

ادب نقد در ادبیات شیعه

♦ دکتر محسن اسماعیلی

استاد حقوق ارتباطات و عضو حقوقدان شورای نگهبان قانون اساسی

به رسمیت شناخته شدن حق نظارت مردم بر حکومت و نقد عملکردها که در فرهنگ اسلامی مصادق نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر است، تردیدناپذیر است. این حقیقت در اصل هشتم قانون اساسی چنین مطرح شده است: «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.»

اما نکته‌ای که اینک باید افزود، تفاوت مبنا و هدف از حق انتقاد در حقوق و معارف اسلامی با دیگر نظام‌های حقوقی و سیاسی است. آنها به چنین حقی معتقدند؛ چون برای رقابت در کسب قدرت به آن نیاز دارند و بر مبنای قرارداد اجتماعی آن را حق خود می‌دانند که البته مانند هر حق دیگری قابل اسقاط و صرف نظر است. دلسوزی و خیرخواهی برای دیگران، اگر هم وجود داشته باشد، دلیل جعل این حق نیست. اما در اسلام مسئله درست برعکس است. از نظر قرآن، مبنای حق نظارت شهروندان بر نهادهای حکومتی، همان گونه که از ذیل اصل هشتم پیداست، آیه ۷۱ از سوره توبه است که طبق آن مقصود از نظارت و انتقاد، رقابت در کسب قدرت یا پیدا کردن نقاط ضعف و مچ‌گیری حاکمان نیست، بلکه این کار ناشی از محبت و احساس نزدیکی و دلبستگی به دولت است. انتقاد باید از روی علاقه، با هدف خیرخواهی و برای اصلاح و بهتر شدن وضعیت و امور مسلمانان باشد. در این صورت است که مسلمانان همواره رو به رشد و «خیر امه اخرجت للناس» خواهند شد، والا اگر این عمل بخواهد به قصد انتقام و انتقاص باشد، نه تنها فضیلتی ندارد که مورد نکوهش و ممنوع نیز هست. اسلام به همان اندازه که از «اهدای عیوب» و انتقاد از منکرات و کژی‌های جامعه حمایت و استقبال می‌کند و برای آن برکات بی‌پایان مادی دنیوی و نیز پاداش بی‌حساب اخروی قرارداده است، به همان اندازه هم از کینه‌جویی و عیب‌جویی نهی کرده است. این یکی از مهم‌ترین وجوه افتراق موضوع مورد بحث در اسلام و غرب است که تأثیر مهمی بر چگونگی و حدود اجرای آن می‌گذارد و اتفاقاً کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

این نکته زیبا از آیهای که در انتهای اصل هشتم به‌عنوان مستند قرآنی آن ذکر شده، قابل استفاده است؛ چرا که در آیات پیش از آن ضمن بیان پنج نشانه مشترک زنان و مردان منافق، اولین علامت آنان چنین ذکر شده است: «مردان و زنان منافق همه از یک گروهند؛ آنها امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند...» (المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف - توبه، آیه ۶۷) و سپس به‌عنوان نشانه‌های مشترک مردان و زنان باایمان، درست به نقطه مخالف آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «مردان و زنان باایمان دوست و ولی و یار و یاور یکدیگرند. آنها مردم را به نیکی‌ها دعوت می‌کنند و از زشتی‌ها بازمی‌دارند.»

نکته جالب اینکه درباره منافقان کلمه «اولیا» ذکر نشده است، بلکه جمله «بعضهم من بعض» که دلیل بر وحدت هدف و هماهنگی صفات و کردار است، به چشم می‌خورد و حال آنکه در این آیه مؤمنان را «اولیا» می‌یکدیگر می‌داند. به گفته مفسران این تفاوت اشاره به آن است که منافقان هرچند درصاف واحدی قرار دارند، اما روح مؤدت و ولایت در میان آنها وجود ندارد و هرگاه منافع شخصی آنان به خطر بیفتد، حتی به نزدیک‌ترین دوستان خود نیز خیانت خواهند کرد، اما میان مؤمنان رابطه «ولایت» و محبت برقرار است و منشأ امر به معروف و نهی از منکر هم همین است.

از دیدگاه شیعه که نظام سیاسی خود را بر محور ولایت و محبت بنا نهاده است، شهروندان جامعه اسلامی (مؤمنان) نسبت به یکدیگر نوعی قربت و نزدیکی (ولایت) دارند؛ «مؤمنان نزدیک به

مقصود از نظارت و انتقاد، رقابت در کسب قدرت یا پیدا کردن نقاط ضعف و مچ‌گیری حاکمان نیست، بلکه این کار ناشی از محبت و احساس نزدیکی و دلبستگی به دولت است. انتقاد باید از روی علاقه، با هدف خیرخواهی و برای اصلاح و بهتر شدن وضعیت و امور مسلمانان باشد.



یکدیگرند و به موجب اینکه با یکدیگر نزدیکند، حامی و دوست و ناصر یکدیگرند و به سرنوشت هم
علاقه‌مندند و در حقیقت به سرنوشت خود که یک واحد را تشکیل می‌دهند علاقه می‌ورزند و لذا امر
به معروف می‌کنند و یکدیگر را از منکر و زشتی‌ها باز می‌دارند.»

استاد شهید مطهری با استنباط این نکته لطیف از آیه ۷۱ سوره توبه نتیجه می‌گیرد که این دو عمل
(امر به معروف و نهی از منکر) ناشی از وداد ایمانی است و لذا این دو جمله (يَا مُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ
عَنِ الْمُنْكَرِ) بلافاصله به دنبال بیان ولاء ایمانی مسلمانان واقع شده است:

«علاقه به سرنوشت اشخاص از علاقه به خود آنها سرچشمه می‌گیرد. پدری که به فرزندان خویش
علاقه دارد، به صورت قهری نسبت به سرنوشت و رفتار آنان نیز احساس علاقه می‌کند؛ اما ممکن
است نسبت به فرزندان دیگران در خود احساسی نکند، چون نسبت به خود آنها علاقه‌ای ندارد تا به
سرنوشتشان علاقه‌مند باشد.»

به همین ترتیب علاقه به جمع مسلمانان و جامعه آنها، موجب اهتمام به امور اجتماعی و آینده مردم
می‌شود؛ اینچنین است که مسلمانان واقعی (مؤمنان) در مسائل اجتماعی حساس هستند و بر روند امور
نظارت می‌کنند. در غیر این صورت از «وظیفه» خود تخلف می‌کنند و در حقیقت مسلمان نیستند.

بر همین اساس است که برخلاف سایر نظام‌های حقوقی و سیاسی که نظارت و انتقاد را صرفاً
یک «حق» شهروندی می‌دانند، **قرآن کریم** بارها تأکید کرده است که آن را نه تنها حق، که وظیفه
تخلف‌ناپذیر مسلمانان می‌داند. برای نمونه می‌توان به این آیه شریفه استناد کرد: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّه
يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ يَا مُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.»

طبق این کلام آسمانی «باید» از میان جامعه اسلامی گروهی دعوت به نیکی، امر به معروف و نهی
از منکر کنند و جالب اینکه در پایان آیه تصریح می‌کند که «فلاح و رستگاری تنها از این راه ممکن
است». ظهور امر در این آیه شریفه و آیه‌های دیگر، تردیدی در وجوب فقهی مسئله باقی نمی‌گذارد؛
به‌ویژه آنکه روایات معتبر و پرشماری نیز بر این وجوب تصریح کرده‌اند! حتی بسیاری از فقیهان و
دانشمندان اسلامی، استنباط این وجوب به‌عنوان احکام مستقلة عقلیه را نیز از نظر دور نداشته‌اند.

بنابر آنچه گفته شد، منتقدان سیاسی و اجتماعی باید از ارزش و منزلت و حتی حمایت‌های ویژه
برخوردار باشند. انتقاد نشانه دلسوزی و علاقه آنها به سرنوشت جامعه و حکومت است؛ برخلاف مداحان
و چاپلوسان که تنها «مگس‌اند گرد شیرینی»! و این است رمز آن همه روایاتی که بر طرد متملقان از
کنار حاکمان تأکید کرده و دستور داده‌اند که «برچهره آنان خاک بپاشید».

نکته بسیار مهم دیگر آن است که، با وجود وظیفه‌ای که منتقدان برای ارزیابی سخت‌گیرانه و
پالایش انگیزه و نیت‌های خود دارند، انتقادشوندگان هم حق واکاوی مقاصد و خواندن نیت‌های درونی
آنها را ندارند و نباید به چنین بهانه‌هایی خود را از شنیدن و جدی گرفتن نظر دیگران محروم سازند.
در این باره باز خوانی پندهایی از امام به‌حق پیوسته این امت بسیار چاره‌ساز است. ایشان در نامه‌ای
به فرزندش (رضوان‌الله علیهما) نوشته است: «پسرم! چه خوب است به خود تلقین کنی و به باور خود
بباوری یک واقعیت را که مدح مداحان و ثنای ثناجویان چه بسا که انسان را به هلاکت برساند و از
تهذیب دورتر سازد. تأثیر سوء ثنای جمیل در نفس آلوده ما، مایه بدبختی‌ها و دورافتادگی‌ها، از پیشگاه
مقدس حق، جل‌وعلا، برای ما ضعفاءالنفوس، خواهد بود. و شاید عیب‌جویی‌ها و شایعه‌پراکنی‌ها، برای
علاج معایب نفسانی ما سودمند باشد که هست، همچون عمل جراحی دردناکی که موجب سلامت
مریض می‌شود...»

من و تو اگر این حقیقت را باور کنیم و حیل‌های شیطانی و نفسانی بگذارند، واقعیات را، آن‌طور که
هستند، ببینیم، آنگاه از مدح مداحان و ثنای ثناجویان، آن‌طور پریشان می‌شویم که امروز از عیب‌جویی
دشمنان و شایعه‌سازی بدخواهان... و عیب‌جویی را آن‌گونه استقبال می‌کنیم که امروز از مداحی‌ها و
یاوه‌گویی‌های ثناخوانان. اگر از آنچه ذکر شد به قلبت برسد، از ناملایمات و دروغ‌پردازی‌ها ناراحت
نمی‌شوی و آرامش قلب پیدا می‌کنی که ناراحتی‌ها، اکثراً، از خودخواهی است. خداوند همه ما را از آن
نجات مرحمت فرماید.»

یادداشت پیش رو برگرفته از منبع زیر است:

– پایگاه اطلاع‌رسانی – تحلیلی باشگاه اندیشه (WWW.bashgah.net)